

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

منبع: تله‌سور
نویسنده: لوئیس واریسی
فرستنده: عثمان حیدری
۲۴ جولای ۲۰۱۸

در نیکاراگوا جولای ماه ساندینیست‌ها است



دانیل اورتگا رئیس‌جمهور نیکاراگوا طی یک سخنرانی در شهر مسایا گفت: «ما ۱۷ سال در اپوزیسیون بودیم و هرگز فکر نکردیم خانه‌ی لیبرال‌ها را بسوزانیم.»

جین شارپ، مأمور «سیا» در کتاب «از دیکتاتوری به دموکراسی» راهنمایی را تهیه کرده که فاز پنجم آن درباره‌ی از بین بردن قانون‌گرایی و ایجاد سرپلی است که از طریق آن نیروهای «چندملیتی» بتوانند در حمایت از شورش علیه دیکتاتوری رسوخ کنند.

در واقع، این فاز پنجم در نیکاراگوئه با ایجاد راهبندان به اجراء گذاشته شد که در آن عوارض گرفته می‌شود، و ساندینیست‌ها، افسران پولیس و کارکنان وزارتخانه‌ها ربوده می‌شوند.

بسیاری از افراد ربوده شده به دست این گروه‌های به اصطلاح «اپوزیسیون پاسیفیست» شکنجه شده و به قتل می‌رسند. حملات علیه نهادهای عمومی و تهاجم به واحدهای پولیس به سرکردگی بزه‌کاران، ساندینیست‌های سابق و «کنترها» (نیروهای ضدانقلابی) سابق صورت می‌گیرد.

به رغم این فاکت که دانیل اورتگا پس از این‌که ۱۷ سال را در جایگاه اپوزیسیون گذراند در چهارچوب قانون اساسی در انتخابات پیروز شده است، بسیاری از مطبوعات و رسانه‌های محافظه‌کار از نشان دادن وضعیت نیکار آگوه به مثابه مبارزه علیه یک دیکتاتوری دست برنمی‌دارند.



ما از رسانه‌هایی مانند «صدای المان»، «بی. بی. سی» و «سی. ان. ان» این روایت را می‌شنویم که مردم صلح‌دوست، با تکان دادن پرچم، برخوردار از حمایت کلیسای کاتولیک بی‌طرف دنبال مذاکره بوده، علیه یک دیکتاتوری چپ‌گرای خطرناک و خشن مبارزه می‌کنند.

تعداد افسران پولیس و غیرنظامیان کشته شده افزایش یافته است، و اگر افسران پولیس با سلاح گرم کشته می‌شوند این بدین معنی است که طرف دیگر غیرنظامیان مسلح است.

بحران غیرقابل توقف به نظر می‌رسید، اما فاز پنجم شارپ هرگز از راه نرسید.

تا اپریل، نیکاراگوا آرام‌ترین کشور در آمریکای مرکزی بود. آمار قتل در کشور ۸ در ۱۰۰ هزار سکنه بود، در حالی‌که در هندوراس، گواتمالا و ال سالوادور این نرخ بیش از ۵۰ قتل در ۱۰۰ هزار نفر است.

نیروی پولیس نیکاراگوا یکی از کارآمدترین‌ها در آمریکای لاتین به شمار می‌آید و به مثابه یک نیروی اجتماعی، با حضور گسترده در محلات و جوامع تشکیل شده است. این نیرو قاچاق مواد مخدر را کنترل کرده است و «ماراس» (باند‌های بسیار خشنی که منشأ آن‌ها به ایالات متحده برمی‌گردد) هرگز نتوانستند وارد کشور شوند. پولیس ملی نیکاراگوا بهترین ایده‌آل‌های ساندینیستی را به ارث برده و از سوی توماس بورگ (فرمانده انقلابی جبهه آزادی‌بخش ملی ساندینیستی) به مثابه «پاسداران شادی خلق» تأسیس شد.

همان‌طور که در مقالات پیشین اشاره کرده‌ام این نیروی پولیس سرمشق است و می‌توان از آن در عرصه کار اجتماعی و مشارکت شهروندان در تأمین امنیت بسیار آموخت. در عین‌حال، این یک نیروی پولیس است که از قانونیت و قانون اساسی دفاع می‌کند. نقشه سیاه بی‌ثبات کردن که اکنون در دست اجراست، وانمود می‌کند که نیروی پولیس به تجاوزات مسلحانه پاسخ نمی‌دهد.

از اپریل، نیکاراگوا در نقشه ویران کردن دولت‌های دموکراتیک جدید امریکای لاتین گنجانده شده است. نقشه‌ای که توسط اتاق‌های فکر خدمتگزار شرکت‌های فراملی بزرگ تهیه و هدایت می‌شود.

اشاره من به «موقف ملی برای دموکراسی» که در زمان ریگان تأسیس شد، به «آژانس ایالات متحده برای توسعه بین‌المللی» و البته به «سیا» و دیگر سرویس‌های اطلاعاتی است که در اتاق‌های فکر محافظه‌کار فعالیت می‌کنند. نقش ناخجسته «سازمان دولت‌های امریکائی» و «کمیسیون بین‌امریکائی برای حقوق بشر»، مجرمان و معترفان به هم‌دستی با این نقشه بزرگ در «سطح امریکا» هنوز بررسی نشده است.

اولیگارشی‌های داخلی، و در این مورد کلیسای کاتولیک، که محافظه‌کارترین بخش آن را نمایندگی می‌کند، نقش ماشه محلی را ایفاء می‌کنند. اشتباهاتی را نیز که جبهه آزادی‌بخش ملی ساندینیستی مرتکب شد، مانند موضوع تأمین اجتماعی و دیگر تصمیم‌هایی که به نفع ساختمان دموکراتیک پروژه مورد نظر دولت ساندینیستی نبود، باید به این معادله افزود. این عامل آخر باید با توجه به الزامات چشم‌انداز ستراتیژیک تصحیح شود. در مورد نیکارگونه نابود کردن این چهارچوب‌های دولتی که به خشونت افراطی مسلحانه انجامیده است.

این خشونت از سوی بازیگران اجتماعی ناتوان در ایجاد گزینه‌های دموکراتیکی که در سال‌های اخیر در آن‌ها شکست خورده اند-مانند ساندینیست‌های سابق که در «جنبش بازسازی ساندینیستی» گرد آمده اند، پیش برده می‌شود. متانتی که اورتگا و دولت او از خود نشان دادند پاسخ گسترده جبهه آزادی‌بخش ملی ساندینیستی و بازگشت ثبات را موجب شد. دولت همیشه، حتی زمانی که به معنای شنیدن پیشنهادات مسخره‌ای مانند انتخابات پیش از موعد و بدتر از آن استعفای اورتگا بود، در میز مذاکره حضور داشته است.

مارش «خروج» به مسایا، تظاهرات در ماناگونه و دیگر شهرها، شیوه‌ای است که دولت و جبهه آزادی‌بخش ملی ساندینیستی با آن ظرفیت خود را برای بسیج مردم نشان می‌دهند. مطمئناً، این وضعیت کشور را دوقطبی کرده است، و پیشنهادات برای اعاده صلح را باید با دقت پیش برد. آن‌هایی که تصور می‌کردند که یک هیأت دولت ضدانقلابی پیروزمند وجود خواهد داشت، اکنون فقط استیصال خطرناکی برایشان باقی مانده است.

از سوی این جناح راست، هیچ تمایل واقعی برای بازگشت به کانال‌های قانونی وجود ندارد، گرچه شکست ممکن است آن‌ها را به تفکر وادارد. جاه‌طلبی‌ها و نفرت ساندینیست‌های پیشین بهترین عامل برای صلح نیست. دولت باید اقدامات برای استحکام یک دموکراسی مردمی سازمان‌یافته را، هم با مشارکت شهروندان در ساختمان یک قدرت مردمی کارآمد، و هم در تسریع بازتوزیع منابع و بهبود شرایط زندگی برای بخش‌های هنوز محروم ژرف نماید. حرکت به پیش، هم‌زمان در این دو عرصه، تنها راه تضمین ادامه مؤسسات و امکان حکومت در کشور است.

درس‌های امریکای لاتین شکنندگی پیروزی‌های ما را به ما نشان داده اند. اگر قدرت مردمی مستحکم نشده باشد و اگر اتحادها با بخش‌های سرمایه‌داری مولد درست مدیریت نشده باشند- اتحادهایی که فقط باید بدون شرکت دادن آن بخش‌ها در دولت صورت پذیرند- این پیروزی‌ها آسیب‌پذیرترند

برزیل و اکوادور تازه‌ترین نمونه‌ها از توانائی جناح راست برای از بین بردن و مصادره همه دست‌آوردهای ما، چه از طریق نابود کردن آن دست‌آوردها، چه از طریق تبدیل آن به منابعی برای منافع خود می‌باشند. هزینه بالای زندگی در نیکاراگوئه و ونزوئلا، در جریان تلاش برای «بازگشت به شب تاریک نولیبرالیسم» باید ما را به تأملات ژرف انتقادی از خود درباره نقش احزاب سیاسی، درباره دگرگون‌سازی به سوی یک فرهنگ همبستگی و درباره نیاز به تحکیم مکانیسم‌های کارآمد و مشارکتی قدرت مردمی هدایت کند.

در پروژه‌های سیاسی که ذاتاً پیشنهاد یک اتحاد از بخش‌های طبقاتی گوناگون را در خود دارند، ما باید بیاموزیم چگونه با تناقضات درونی آن‌ها برخورد کنیم. این یک وظیفه بسیار پیچیده است، و در آن دشواری، «وسوسه‌های» فساد، ثروت‌اندوزی و استفاده از دولت به مثابه غنیمت همیشه حضور دارند.

امروزه در نیکاراگوئه، به ویژه در ماناگوئه، ماه جولای ماه ساندینیست‌ها است. ماه «روجینرگرو» (رنگ سرخ و سیاه پرچم جبهه آزادی‌بخش ملی ساندینیستی) است. «خاوریا جناح چپ»، و وابستگان جناح راست تصور می‌کنند شکست دولت جبهه آزادی‌بخش ملی ساندینیستی را جشن خواهند گرفت، اما در هر میدان نبرد شکست خورده اند. در میدان سیاسی، در خیابان‌ها، در عرصه نظامی که با کشتن مردم وارد آن شدند.

ارتش به خیابان‌ها نرفت و فقط پولیس ملی و ساندینیست‌های سازمان‌یافته این پیروزی را ممکن ساختند. ما هنوز نمی‌توانیم خود را پیروز بدانیم یا گارد خود را پائین بیاوریم. ما باید خیابان به خیابان، بلوک به بلوک، محله به محله، اجتماع به اجتماع، آزمون دموکراسی خلقی را مستحکم و ژرف‌تر نماییم. به متانت و انتقاد از خودی که دولت ساندینیستی و کاماندانته اورتگا نشان دادند، نیاز است.

<https://www.telesurtv.net/english/opinion/In-Nicaragua-the-Month-of-July-Is-Sandinista-20180718-0006.html>

۱۸ جولای ۲۰۱۸

تارنگاشت عدالت